

ریبا ماجراهای

بیانو شویم

ریبا
طوری طراحی شده که به
من و خواهرم در درس خواندن
کم کند؛ البته او توانایی‌های
دیگری هم دارد.

ما یک ربات داریم
که اسم آن «ربات
یادگیری و برنامه‌ریزی
آموزشی» است
اما
چون اسمش
طولانی است «ریبا»
صدایش می‌زنیم.

سلام!
اسم من نیما
و
اسم خواهرم
ساراست.



چند بار به
شما بگوییم که کارهای تان را
به موقع انجام بدید؛ از وقت تان
خوب استفاده کنید

بچهها
 ساعت ۸ شب است،
کارهای تان را تمام
کردند؟

بچه‌ها! شما باید
بتوانید خودتان را مدیریت بکنید.
وقتی پدر و مادر تان می‌بینند که شما از پس
کارهای تان برنمی‌آید معلوم است که
ناراحت می‌شوند

مگر
مادر تان حرف بدی زده
است؟

عينک
سه بعدی بدhem
خدمت تان؟!

بچه‌ها! شما باید
وقتی پدر و مادر تان می‌بینند که شما از پس
کارهای تان برنمی‌آید معلوم است که
ناراحت می‌شوند



بچه‌های عارف
اگر می‌خواهیم
پدر و مادر ایراد نگیرند
و توبیخ مان نکنند

که نداریم؛ وقتی پدر و مادرها ببینند
فرزندشان نمی‌تواند خودش را اداره کند مجبور
به دخالت می‌شوند. پس...

من هم
دوست دارم کارهایم را به موقع
و درست انجام بدhem؛ اما راستش...

خدا
را شکر! بالاخره
صدای یکی تان
درآمد!

باید
نشان بدھیم که خودمان
می‌توانیم کارهای مان را به موقع
و درست انجام بدھیم



قریان
آدم چیز فهم!

ربا!
دیگر داری خیلی
صمیمی می‌شوی...

شما
کوچک که بودید
بزرگ ترها انتظاراتی از شما
داشتند. الان
که بزرگ تر شده‌اید،
انتظارات آن‌ها هم فرق
کرده است.



یاد
کودکی به خیر!



